

# هیرپد

فصلنامه  
معلمان می‌نویسند



گفت‌وگو با  
**محمد  
پورکارجو**  
معلم جهادگر گیلانی



# عُقُولُ الْفُضَلَاءِ، فِي أَطْرَافِ أَقْلَامِهَا

خردهای دانشمندان ، در نوک قلم‌های ایشان است.

امام علی علیه‌السلام (غررالحکم: ۶۳۳۹)

සමූහය



فصلنامه دانشجویی هیربد  
برای دانشجویان معلمان، مدیران و کارشناسان  
سال اول - شماره ۴ - آذر ۱۴۰۱ - شماره پیرایی ۴  
بسیج دانشجویی دانشگاه فرهنگیان

# فصلنامه هیربد

معلمان می نویسند

## فهرست

۷ ابتدال آرمان، افول ارزش سخن سردبیر

۸ پرچم ما لبیک یا حسین علیه السلام است

۱۲ خداحافظ استاد نسیم پوررئیسی

۱۶ دانشجو نباید سیب زمینی باشد علی علیزاده

۲۰ انجمن شاعران مرده امیررضا ساجدی

۲۲ ساختن درمانی امیرحسین حسینی

۲۴ گذر از مرز واقعیت علی باقری

۲۸ زنده کردن پاپینز درون هانیه فدایی

۳۴ مسئله تربیت کودک مهدی فدایی

۳۶ درهای بسته حوزه برای آموزش و پرورش امیرحسین حسینی

۳۸ پشت پرده محمدجواد رحمن پور

مدیرمسئول: علی علیزاده

سردبیر: مهدی فدایی

ویراستاری: مجتبی اصغری

صفحه آرایی: مهدی فدایی

عکس جلد: خبرگزاری فارس

رایانامه: [Hirbodpub@gmail.com](mailto:Hirbodpub@gmail.com)

فضای مجازی: @Hirbodpub







عزیزان من! مطمئن باشید اگر من وظیفه‌ی خودم را انجام بدهم، شما وظیفه‌ی خودتان را انجام بدهید، دستگاه‌های مختلف وظایف خودشان را انجام بدهند، هر کدام هر جا هستیم، هر جا ایستاده‌ایم، وظیفه‌ی خودمان را بشناسیم و انجام بدهیم، تمام مشکلات کشور برطرف خواهد شد و کشور به آن آرزوی نهایی خودش خواهد رسید.

دیدار با دانش‌آموزان، ۱۱ آبان ۱۴۰۱



# ابستدال آرمسان

## افول ارزش

سخن سردیر

زن ارجمند است، توجه به زندگی چیز بدی نیست و هر عقل سلیمی موافق و هواخواه آزادی است. آزادی در کنار عدالت، تقریباً صدر آمال و خواسته‌های هر جنبشی است که از ابتدای تاریخ دست به تغییرات اجتماعی زده است، اما چه می‌شود که عده‌ای با شعار آزادی امروز به خیابان‌ها می‌آیند و عده‌ای با همین شعار آزادی در سال ۵۷ انقلاب می‌کنند؟ چه می‌شود که آزادی‌ای که زمانی رهایی از چنگال امپریالیسم شرق و غرب و حریت در عقلانیت معنا می‌شد، امروز در بند آزادی‌های فردی محدود شده است؟

به نظر می‌رسد امروز همان زمانی است که «دلوپسان» گفتمان «اسلام انقلابی» باید از خود بپرسند که چقدر در انتقال مفاهیم به نسل‌های بعدی انقلاب و در معنا کردن آرمان‌ها و ارزش‌ها برای آن‌ها موفق بوده‌اند؟ آیا برای جوانی که نگاهش متوجه «جنگ فقر و غنا» و آزادی از بند «ظلم خارجی» و «تحریر داخلی» است، اساساً فرصتی برای اندیشیدن دربارهٔ موضوعاتی مانند حجاب اجباری یا اختیاری باقی می‌ماند؟ کوتاهی در معنا کردن ارزش‌های اصیل انقلاب باعث شده که دیگران این ارزش‌ها را به ابتذال بکشند و به نفع خود مصادره کنند.

مدارس که باید خود مولد و پیشران لوکوموتیو تربیت جامعه باشند، امروز به نهادهای تنفرزا و ارزش‌زدا شده‌اند. عدم به رسمیت شناختن اختیار و فطرت دانش‌آموزان در مدارس باعث شده که به جای ارزش‌ها را به جای «تبیین»، «تزریق» کنیم. دانش‌آموزان را نه متفکر بلکه طوطی می‌خواهیم.

باید سطح گفت‌وگو و افق دید را بالا برد و کمی به نسل جوان اعتماد کرد. بی‌شک اگر این جوان در معرض مواجهه درست با ارزش‌ها و آرمان‌ها قرار بگیرد آن‌ها را می‌پذیرد اما اگر به جای تبیین، تحلیل و گفت‌وگو، بخواهیم این مفاهیم را به ذهن آن‌ها فرو کنیم چیزی جز ایجاد تنفر به دنبال نخواهد داشت.

در دو ماه اخیر و پس از اتفاقاتی که در جامعه رخ داد، بسیاری از کارشناسان و حتی غیرکارشناسان از منفعت و نیاز به گفت‌وگو سخن گفتند اما این گفت‌وگو و تعامل تنها با برپایی چند تریبون آزاد و حضور چند مسئول در جمع دانشجویان محقق نمی‌شود بلکه روحیهٔ تعامل در تمام روابط مردم و حکومت و حتی مردم با هم جریان داشته باشد. به امید تحقق گفت‌وگو نه در حرف بلکه در عمل!







# پورچم ما لیک با حسین است

گفت‌وگو با محمد پورکارجو معلم جهادگر گیلانی

معلم  
حسابی

در ذهن همه ما معلم‌هایی هستند که هر کاری کنیم نمی‌توانیم خاطرات خوش هم‌کلامی و تعامل با آن‌ها را از یاد ببریم. معلم‌هایی که به جز محتوای دروس خیلی چیزهای دیگر از آن‌ها آموخته‌ایم. معلمانی که علاوه بر طرز نوشتن «بابا آب داد»، معنای آن هم به ما یاد دادند. این‌جور معلم‌ها به معنای واقعی «معلم حسابی» هستند. در هیربد می‌خواهیم از این دست معلم‌ها بیشتر بگوییم و بشنویم. پس اگر یک معلم حسابی سراغ دارید به ما معرفی کنید.

«محمد پورکارجو» هم یکی از همین معلم حسابی‌ها است که از سال ۸۴ در آموزش و پرورش مشغول به کار است. او که هم‌اکنون به عنوان معاون فنی هنرستان شهید چمران شهرستان رشت فعالیت می‌کند، از حدود ۹ سال پیش با تشکیل گروه جهادی «زائران حسین» به خدمتگزاری به دانش‌آموزان مناطق محروم در جای‌جای استان گیلان با انجام فعالیت‌هایی نظیر ساخت میز و صندلی، تعمیرات تاسیسات و رنگ‌آمیری مدارس و... مشغول است. در این مجال می‌خواهیم کمی پای صحبت او بنشینیم.

**کمی دربارهٔ گروه جهادی «زائران حسین» توضیح دهید. از کجا شروع کردید، این گروه چگونه شکل گرفت و چه کارهایی انجام می‌دهید؟**

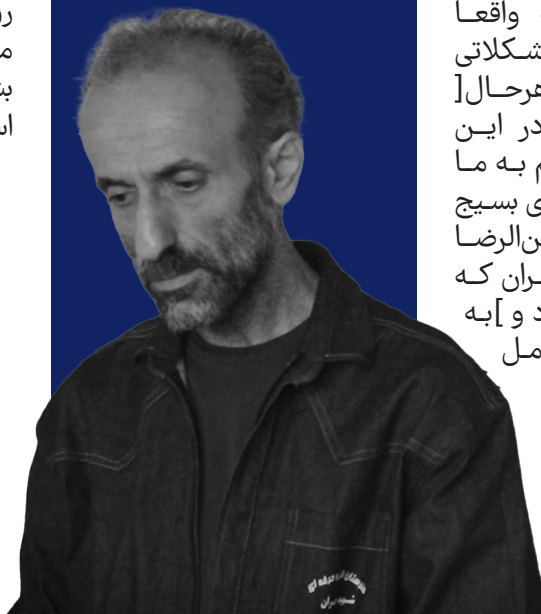
داستان ما از اینجا شروع شد که خیلی آرزو داشتم برم کربلا. گفتم یا امام حسین بطلب؛ خیلی آرزو دارم. یک کاری را شروع کردم در تابستان که خودم اسمش را گذاشتم زائران حسین به نیت کربلا معلی و به نیت تشنگی ابا عبدالله. گفتم به نیت اینکه سال دور بودم از کارهایی که انجام می‌دادم در در هیئت‌ها و مساجد، اینجا حداقل بتونم کاری که واقعا روی شانهم گذاشته شده و به من محول شده بتوانم به انجام برسانم. شاید قطره‌ای از دریای بی‌کران محبت امام حسین علیه‌السلام را نمی‌توانم جبران کنم اما این گروه را تشکیل دادم که هر جایی که نیاز باشه لیبیک بگم. پرچم ما لیبیک یا حسین علیه‌السلام است. این گروه ما زیر پرچم امام حسین (ع) در سراسر استان در حال فعالیت هستند. بعد از دو ماه که در هنرستان چمران کار کردیم، بچه‌ها را جمع کردم و گروه را تشکیل دادم. این گروه هفتاد نفره که نیازی به هیچ چیزی نداشتند. فقط کار در مناطق محروم و برای دانش‌آموزان بی‌بضاعت. کار برای آن‌هایی که واقعا ندارند. حالا بماند که مشکلاتی هم داشتیم اما [به‌رحال] کار را شروع کردیم. در این بین خیلی از بچه‌ها هم به ما پیوستند [مانند] بچه‌های بسیج دانشجویی، گروه خادمین‌الرضا و بچه‌های هنرستان چمران که سرپرستی‌شان با من بود و [به این ترتیب] یک گروه کامل

شدیم و شروع کردیم به تعمیر و تجهیز مدارس؛ فقط هم ساخت ابنیه و مدرسه و کارهای تاسیساتی و... نبود. گروه جهادی «زائران حسین» از اینجا شروع شد به نیت اینکه کاری انجام دهیم و باری از روی دوش مردم برداریم.

**تا به حال اتفاق خاصی را در زندگی تجربه کرده‌اید که با خود بگویید این جواب همان کارهایی است که در گروه‌های جهادی انجام داده‌ام؟**

می‌گویند «الدنيا مزرعة الآخرة». باید قبول بکنیم هرچه هست در این دنیاست. نمی‌شود که بخشی اما بخشیده نشوی،

**اگر نیت ما  
خیر باشد  
یقیناً به  
جایی که  
می‌خواهیم و  
به آن هدفی  
که داریم  
می‌رسیم.**



اصلاً با قانون خدا منافات دارد. می‌گوید تو ببخش من هم می‌بخشمت؛ تو بگذر، من هم از تو می‌گذرم. ما این کار جهادی را که شروع کردیم، حاصلش این بوده که که نزدیک به چهل تا چهل‌وپنج نفر از بچه‌های ما کار یاد گرفتند و به کار کاملاً مسلط شده‌اند. [این بچه‌ها] در هنرستان چمران قبولی گرفتند و نتیجه‌اش را هم دیدند. این بچه‌ها الان حتی در بهترین دانشگاه‌های سراسر کشور قبول شده‌اند.

**می‌توان گفت این یک نگاه جدید به کار جهادی است. می‌توانیم بگوییم این یک رابطهٔ دوسویه است یعنی هم می‌توانیم گرهی از گره‌های مردم باز کنیم و هم از این فرصت برای ارتقای مهارت افرادی که مشغول به کار هستند استفاده کنیم که علاوه بر منفعت معنوی، منفعت مادی هم داشته باشند.**

صددرصد؛ مطمئن باشید هرکاری که انجام دهید مزدش را می‌گیرید، چه از خلق خدا که واسطه است و چه از خدا که جای خود دارد. همین که به واسطهٔ این جمع کردن، به واسطهٔ این که بچه‌ها بتوانند دور هم جمع شوند توانستم یک اخلاق نیکو و پسندیده در آن‌ها رواج دهم اینکه هر جایی که مردم نیاز داشتند به کمک‌شان بشتابند برای من بهترین نتیجه است.



بعضی اعتقاد دارند این دست فعالیت‌هایی که شما انجام می‌دهید کار و وظیفه دولت و مردم وظیفه ندارند در این امور دخالت کنند اما شما در صحبت‌هایی که داشتیم بر روی مردمی بودن کارها تاکید می‌کردید. آیا در مسیر فعالیت‌هایتان از کمک‌های دولتی هم استفاده کرده‌اید؟ آیا اگر کمک‌های دولتی نباشد همچنان به کارهایتان ادامه می‌دهید؟

اصلاً نیت ما از تشکیل این گروه جهادی زائران حسین [این بود] که به کسی تکیه نکنیم؛ فقط به خدا و بازوی توانای بچه‌های خودمان. حالا اگر کمکی هم بکنند چاشنی کار است. دستشان درد نکند ولی هدف ما [دریافت] کمک از هیچ ارگانی نبوده و نخواهد بود. ما به واسطه بچه‌های خودمان و خیرینی که با خواست و نیت خودشان به ما کمک می‌کنند [کار می‌کنیم]. حتی اگر یک آب به بچه‌های ما بدهند برای ما ارزش دارد. ما نیازی نداریم که از کسی کمک بگیریم. این شخص است که می‌بیند اگر آن آقا دارد کار می‌کند، بی‌مزد و مواجب و در راه رضای خدا، [می‌گوید] پس! من هم یک قدم بردارم. می‌توانیم بگوییم اگر آن یک هم بیاید نودونه ما می‌شود صد. نمی‌شود که منتظر بمانیم فلان شخص بیاید تا کار را شروع کنیم. ما اصلاً این را قبول نداریم. قرار است خودم چه کار باشم؟ قرار است خودم چه کار کنم؟ نیت من چیست؟ کمک کردن و دست مردم را گرفتن استخاره نمی‌خواهد. من بمانم که فلان اداره‌ای بخواهد به ما

کمک بکند؟ اگر کمک کنند از معرفت‌شان است اما ما برای این کار نرفتیم. ما می‌خواهیم با داشته‌های خودمان، با نیروی بازوی خودمان، حال هرچند ناچیز، در خدمت مردم باشیم. شاید خیلی از کسانی که این گفت‌وگو را می‌بینند علاقه به کار جهادی داشته باشند اما نمی‌دانند باید از کجا شروع کنند. چه راهنمایی برای آن‌ها دارید؟

[برای] کار جهادی نیازی نیست حتماً گروهی داشته باشیم، هرچند در کنار گروه بودن مزیت‌هایی دارد. اگر نیت ما خیر باشد یقیناً به جایی که می‌خواهیم و به آن هدفی که داریم می‌رسیم. [همانطور که گفته شد] برای کار جهادی داشتن گروه الزامی نیست، حال اگر بخواهیم این را بسط و گسترش بدهیم، بگوییم آقا می‌خواهیم بچه‌ها را یک جا جمع کنیم و تبدیل به یک گروه بکنیم خیلی مزیت‌ها دارد [مانند] تبادل نظرات و سلاق؛ خیلی چیزها با هم جور می‌شود. اگر یک کار در حالت انفرادی پنجاه درصد انجام می‌شود با در جمع بودن به صد درصد هم می‌رسد. اگر در گروه بمانیم بچه‌ها با طرز فکر و خلق‌وخوی هم آشنا می‌شوند و حتی می‌توانند اخلاق و رفتار اجتماعی را با هم بروز دهند. این مزیت گروه است. [برای مثال] کربلا را هر زمانی می‌توان رفت اما هدفی که در پیاده‌روی اربعین هست در هیچ جایی نیست. البته گروه را هم اگر بخواهیم می‌شود پیدا کرد.

محمد پورکارجو را در یک خط توصیف کنید.

شما گفتید یک خط اما

من می‌گویم محمد پورکارجو را در یک کلمه خلاصه کنیم. من می‌گویم «زائر حسین» همین! و آخرین سوال. یک جمله بدون رودربایستی خطاب به مخاطبین هیربد بفرمایید. این جمله می‌تواند یک درخواست یا انتظار، یک توصیه یا هر چیز دیگری باشد.

این را من هر جایی می‌روم می‌گویم. به بچه‌ها می‌گویم این را یک قاب طلا بگیرید [بگذارید] روی دیوار و آویزه گوش‌تان کنید. می‌گویم:

ذهن ما باغچه است؛ گل در آن باید کاشت  
گر نکاری گل سرخ، علف هرز در آن می‌روید!  
قیمت کاشتن یک گل سرخ بیشتر از کندن آن علف هرز نیست.



# خدا حافظ استاد

داستان معلمی که می‌خواست حاج قاسم تربیت کند!

نسیم پوررئیسی  
آموزگار پایه اول

معلم  
حسابداری



می‌شود درباره‌اش کتاب نوشت. صدها صفحه حرف دارم درباره‌ی مدیرآموزگار کلاس‌های چندپایه در مناطق محروم که صبح تا ظهر مدیر است و آموزگار، ظهر تا عصر مدیر است و معلم و پدر و مادر برای کودکان کار، عصر تا شب به فکر رفع نیازهای مادی و معنوی کودکان بدسپرست و بی‌سپرست.

و یقین دارم شب تا صبح هم به فکر چگونگی شاد کردن دل کودکان است.

حتماً باعث تعجب است...

+ خسته نمی‌شود؟

+ انگیزه‌اش چیست؟

راستش را بخواهی نمی‌دانم. اما خوب می‌دانم خستگی برای کسی که چهار فصل تدریس می‌کند، معنایی ندارد. یقین دارم انگیزه مالی برای کسی که لوازم تحریر کودکان را خودش خریداری می‌کند بی‌معنی‌ست. آیا همچنین شخصی نمی‌تواند الگویی باشد برای معلمان؟! می‌توانم عنوان یک فصل از کتابم را معلم جهادگر بگذارم؟ اصلاً جهاد معلم برای چیست؟ پرورش علم؟ شاید.

زمانی را برای درس بچه‌ها اختصاص بدهند و نزدیک‌ترین مکان به خانه آنها را پیدا کرد و کنار خیابان با نصب تصویر سردار سلیمانی به دیوار و یک تخته و چند متر موکت، مدرسه‌اش را بنا نهاد تا این بچه‌ها از تحصیل باز نمانند. شاید استاد ما به عدالت آموزشی که این روزها یا لطیفه‌ای خنده‌دار است یا آرزویی محال، فکر کرده بود. شاید به چیزی فکر کرده بود که خیلی‌ها باید برایش فکری کنند، مثلاً شاید این نکته مد نظرش بود که همه‌ی کودکان این مرز و بوم به طور مساوی حق برخورداری از خدمات آموزشی را دارند.

نمی‌دانم ... هرچیزی که در ذهن استاد بود، حتماً زورش خیلی زیاد بوده که او را واداشته تا در گرمای شدید تابستان خوزستان که به ۵۰ درجه هم می‌رسد، کنار خیابان بایستد و تدریس کند. قبول داری حتماً زور آن فکری که در ذهن خیلی از مسئولین نیست، آنقدر در ذهن استاد زیاد بوده که او را واداشته تا در سرمای استخوان‌سوز خوزستان، بایستد کنار خیابان و تدریس کند؟

چه می‌شد اگر می‌توانستیم آن فکر و انگیزه‌ی قوی را تزریق کنیم و انتقال بدهیم به وجود بعضی مسئولان بی‌دغدغه؟! گاهی فکر می‌کنم کارش آنقدر بزرگ است که نمی‌شود در چند خط خلاصه‌اش کرد. کارش آنقدر ارزشمند است که

کلاسش از شلوغ‌ترین کلاس‌های دانشگاه بود. دانشجویها هم خیلی دوستش داشتند. اما رسید روزی که نباید ... و استاد محبوب دانشگاه قصد رفتن کرد. می‌گفت: «می‌خوام برم تو کار بازار، دیگه دانشگاه نمیام.»

- استاد میشه نری؟! و اشک‌های استاد از اصرار دانشجویها و محبت فراوانشان...

استاد، دانشگاه و دانشجویها را رها کرد و کنار کودکان کار دزفول که در گوشه‌ی خیابان دست‌فروشی می‌کردند، بساط معلمی‌اش را پهن کرد. میز دانشگاه را رها کرد و روی زمین نشست و درس داد؛ از کودکی به کودک دیگر، از خیابانی به خیابان دیگر... استاد ما رفت برای کار در بازار. آنقدر رفت که دیگر اکثر دست‌فروش‌های

بازاری او را می‌شناختند و کارش گسترش پیدا کرد.

با والدین بچه‌ها صحبت کرد تا



گمان می‌کنم پایان این فیلم  
باز است.  
اما من امید دارم به پایان باز  
این فیلم درام عاشقانه‌ی علمی  
تخیلی...

نتیجه نخواهم رسید. می‌شود  
یک فیلم درام عاشقانه‌ی علمی  
تخیلی ساخت؟ اگر می‌شود  
حتماً باخبرم کنید...  
راجع به پایان این فیلم هم  
ایده‌ای ندارم... نمی‌دانم پایانش  
تلخ است و بی‌نتیجه یا شیرین  
و شیرین و شیرین...

اما جهاد استاد گلچین برای  
پرورش حق است و عدالت...  
شاید هم علاوه بر کتاب بتوانم  
درباره‌اش فیلم بسازم. ژانر  
این فیلم می‌تواند درام باشد؛  
می‌توان عاشقانه ساخت، شاید  
هم علمی تخیلی...  
برای ژانر فیلم با خودم به





شما **معلمین** هم  
باید **قدر خودتان** را  
بدانید؛ یعنی به معلم  
بودن **اهمیت** بدهید.  
اینکه کسی **افتخار کند**  
**معلم** است و معلم  
بودن را **قدر بداند** و  
برای **تعلیم و تربیت**  
**تلاش کند**، یکی از  
بزرگ‌ترین ارزش‌های  
**نظام اسلامی** است.

بیانات مقام معظم رهبری مدظله العالی در  
دیدار با معلمان نمونه کشور

۱۳۷۰/۲/۱۲

# دانشجو نباید سبب زمینی باشد

نقدی بر سیاست سیاست‌زدایی از  
دانشجویان در دانشگاه فرهنگیان

علی علیزاده  
دانشجوی کارشناسی علوم تربیتی

## معلول مقصر نیست!

وقتی که صحبت‌های دیگران را در مواجهه با دانشجومعلمیان مشاهده می‌کنیم عمدتاً واژگان «بی‌رغبت»، «محافظه‌کار» و دیگر الفاظ ناصواب را بکار می‌برند. اما سؤال جدی که وجود دارد این است که اگر بی‌رغبتی وجود دارد چه کسی مقصر این اتفاق است؟

## رقص چاقوی سیاست‌زدایی در ۱۶ آذر

دسته اول سریع به سمت گزینش و مصاحبه می‌روند و می‌گویند چون این دانشجومعلمیان افراد منتخب هستند، قشری خاص از جامعه و به تعبیری افراد مورد اعتماد حاکمیت هستند و برای همین چالش و شبهه‌ای ندارند.

دسته دوم سریع به سمت سوی گزینش و حراست می‌روند و علت این سکوت و عدم کنش را نهادهای نظارتی به واسطه استخدامشان می‌دانند. اما ظاهراً این اتفاق (گزینشی و حراستی شدن) آنچنان جدی نیست و اخراج هم به همین راحتی‌ها رقم نمی‌خورد و یک فضای غیرواقعی در دانشگاه فرهنگیان و دانشجومعلمیان وجود دارد.

اما دسته سوم که با آنها

همراه‌تر هستیم، علت این سکوت و محافظه‌کاری را سیاست‌زدایی از دانشگاه توسط مسئولین امر می‌دانند. نمونه‌های بسیاری موجود است. از جشن برش کیک، دادن غذای «خوب»، «موز» و دعوت از فلان کم‌دین توسط برخی تشکلهای دانشجویی در ۱۶ آذر هر سال تا دغدغه‌های دانشجویان در رابطه‌ی دختر و پسر، نمره گرفتن و در متعالی‌ترین وجه خود معیشت و اشتغال.

انگیزه و عامل اصلی این روند تحولی عمومی در فضای اجتماعی است که کالایی‌سازی و تبدیل شدن تمام شئون زندگی انسان‌ها به «شیء» قابل مبادله وجه مشخصه‌ی اصلی آن است. این روند نه تنها خود را در دانشگاه و حتی مدرسه با مسئله‌ی کالایی‌سازی آموزش نشان می‌دهد بلکه در عرصه‌ی عمومی نیز دانشگاه را به عنوان نیروی مقاومتی در برابر خود می‌بیند. پس در پی شکستن این مقاومت فرآیند سیاست‌زدایی از دانشگاه‌ها را کلید می‌زند.

## آینده خطرناک برای نظام

خب وقتی گفته می‌شود که دانشجو سیاسی باشد، چه اتفاقی می‌افتد؟ معلم است؛ باید برود سر کلاس درس و درسش را بدهد و تمام. این اتفاق را باید در دو بخش آموزش عالی (زیست دانشجویی و دانشگاه) و آموزش عمومی (مدرسه) بررسی و تأمل کرد. اما پیش از همه این‌ها نکته‌ی که لازم توجه این است که به هر حال ایده



چه پسر و حتی دانش‌آموزان مدارس روی این ریزترین پدیده‌های سیاسی دنیا فکر کنید». یعنی این فضای سیاسی به محیط دانش‌آموزی هم وارد شود. اما پیرامون همین اتفاقات اخیر، جملاتی که همکاران ما می‌گویند چیست؟ «بروید سر کلاس و درستان را بدهید. چکار به این کارها دارید؟» ستاد و وزارتخانه هم انگار هیچ برنامه‌ای بابت این قضیه ندارد. اما بچه‌ها در کلاس می‌گویند که بیاید گفتگو و صحبت کنیم و درس را فعلاً کنار بگذاریم! به نظرشان وقتی دانش‌آموز می‌بیند معلم و مدرسه به نیازش توجه نمی‌کنند، به مدرسه و معلم اعتمادی دارد؟ آنها محل رجوع او هستند؟ قاعدتاً در این خلاء، دشمنی است که فضا را در دست بگیرد.

هستید و هر حرفی نباید بزنید» می‌خواهند دانشجویان را ساکت کنند. خیانتی که این افراد می‌کنند ضربات جبران‌ناپذیری دارد.

## مسئول فردای ما، دانشجوی دیروز

دانشجویان به هر حال مسئولین آینده هستند. وقتی تحلیل نداشته باشند، وقتی ننویسند، وقتی اشتباه نکنند، وقتی صحبت‌های طرف مخالف را نشنیده باشند، وقتی جریان و نظم جهانی را متوجه نشوند، چطور می‌خواهند مسئول جمهوری اسلامی شوند؟ این تحرکات یا عامدانه است یا سهواً که در هر صورت به کشور خیانت می‌کنند. سؤال جدی که باید از مسئولین امر پرسید این است که مسئول فردای ما، دانشجوی دیروز شما در دانشگاه فرهنگیان بوده است. آیا فضا و بستری محیا کرده‌اید که بتواند این توانایی را بدست آورد؟

## بروید سر کلاس و درستان را بدهید. چه کار به این کارها دارید؟

در سطح دیگر یعنی آموزش و پرورش که متأثر از فضای اجتماعی و سیاستگذاری کلان است نیز وضعیت تعریفی ندارد. وضعیت آموزش و پرورش را وقتی با صحبت‌های رهبری مقایسه می‌کنیم، قابل‌سنجش نیست. رهبری تعبیری دارند که: «بنده دلم می‌خواهد این جوانان ما شما دانشجویان چه دختر،

انقلاب اسلامی، نقش مردم در حکومت بود؛ استقلال بود. یعنی حکمرانی مردمی بدون نیاز به دیگری. خب چطور می‌شود با این اصل، مردم سیاسی نباشند؟ وقتی دانشجویان سیاسی نباشد، دانشگاهش سیاسی نباشد و نسبتی با مسائل سیاسی منطقه و جهان نداشته باشد و حتی مدرسه و معلمش سیاسی نباشد و تحلیل نداشته باشند، چنین کشوری می‌تواند بر دوش مردم، حکومت، حرکت، مبارزه و جهاد کند؟ این اتفاق را فقط حکومت‌های مستبد دنیا که سودشان در این است که مردم سیاسی نباشند می‌بینیم؛ مردمی که درک و تحلیل و شعور سیاسی نداشته باشند.

## لعنت بر دست‌های سیاسی سیاست‌باز

رهبری تعبیر تندی دارند مبنی بر: «خدا لعنت کند آن دست‌هایی را که تلاش کرده‌اند و می‌کنند که قشر جوان و دانشگاه ما را غیرسیاسی کنند». خب حالا واقعیت را ببینیم و سطح دانشجویی و دانشگاه را بررسی کنیم. وقتی پردیس‌های استانی دانشگاه فرهنگیان مشاهده را می‌کنیم، وضعیت دقیقاً خلاف این است. یعنی حتی با برگزاری یک تریبون آزاد مخالف هستند و یا کارشکنی‌های زیادی انجام می‌شود. تجربه مشترکی که دانشجومعلم‌ان دارند، روز اول دانشگاه و معرفی است. زمانی که مسئولین با نگاه تحکمی و بالا به پایین به دانشجویان نگاه می‌کنند و با کلمه «معلم» و بیان اینکه «شما دیگر معلم و استخدام



# نور دوربین تربیت

در «نور، دوربین، تربیت» به دنبال ردپای تربیت در سینما می‌گردیم.



هیربند





# انجمن شاعران مرده

مروری بر فیلم «پیترویر»

امیررضا ساجدی  
دانشجوی کارشناسی علوم تربیتی



انجمن شاعران مرده (Dead Poets Society) فیلمی به کارگردانی پیترویر و بازی رایین ویلیامز است که در سال ۱۹۸۹ منتشر شد. فیلم‌نامه این فیلم نوشته تام شولمن بر اساس رمان انجمن شاعران مرده است که توسط کلاین بام نوشته شده است.

این فیلم برنده جایزه اسکار بهترین فیلم‌نامه سال ۱۹۸۹ (نوشته تام شولمن) و نامزد دریافت جایزه اسکار بهترین بازیگر نقش اول مرد برای رایین ویلیامز، بهترین کارگردانی برای پیترویر و جایزه اسکار بهترین فیلم سال شد.

جرارد، نیل، تاد، ناکس، چارلی، ریچارد و استیون دانش‌آموزان سال اول کالج ولتن هستند. نیل و تاد تحت نظارت شدید خانواده‌شان قرار دارند که اصرار دارند پسرانشان با اینکه علایق متفاوتی دارند، دکتر و وکیل شوند. در شروع سال تحصیلی جدید استاد ادبیات انگلیسی عوض می‌شود و فردی به نام جان کیتینگ جایگزین معلم قبلی می‌شود. روش تدریس کیتینگ با آنچه دانش‌آموزان به آن عادت داشتند متفاوت است. او دیدگاهی نو نسبت به ادبیات دارد و از دانش‌آموزانش نیز می‌خواهد با نگاهی تازه به چیزها نگاه کنند و...

آنتاگونیست این فیلم در حقیقت سیستم آموزشی حاکم بر مدرسه است که از هرگونه آزادی، خلاقیت و

احترام به سلايق تهی‌ست و با هرگونه تغییر و به روز رسانی بیگانه است. سیستمی که گویی هزاران سال است بر اصول خود مستحکم ایستاده و ستون‌هایش را در مغز همه عوامل مدرسه چون میخی فرو کرده است. همه آداب و قوانینی که در ابتدای فیلم توضیح داده می‌شود، سال‌ها پابرجاست و هرگز کسی به فکر تغییر آنها نیفتاده است. فیلم‌ساز در برابر این آنتاگونیست، پروتاگونیستی به نام جان کیتینگ با بازی رایین ویلیامز برپا کرده است اما آیا ناکارآمد بودن و خشکی فرایند آموزشی مدرسه باعث بی‌عیب بودن تفکرات و درست بودن همه کارها و حرف‌های کیتینگ می‌شود. کیتینگ حرف‌های زیبایی می‌زند. او دانش‌آموزانی که از استبداد و قوانین عصا قورت داده خسته شده‌اند را با مفاهیمی آشنا می‌کند که تا به حال با آن رو به رو نشده‌اند.

«غنچه‌های گل را کنون که می‌توانی برچین». «دم را غنیمت شمار». «ما باید به چیزها با دیدی متفاوت بنگریم». «کارها را به روش خودتان انجام دهید و تشنه مقبولیت یا تأیید نباشید». «صفحه‌ای از کتاب که آن را نمی‌پسندید پاره کنید».

این چکیده حرف‌هایی است که جان به دانش‌آموزانش در کنار آموزش زبان انگلیسی می‌گوید. آری. این حرف‌ها و در کل آزادی و آزاداندیشی و خلاقیت در جای خود شاید

# پیش‌پیش‌پیش

برای آن‌هایی که معلم‌اند یا معلمی را دوست دارند

داشته‌اند قرار می‌دهد.  
شکست متد آموزشی وی  
با اخراج از مدرسه همراه  
خواهد بود و جان کیتینگ  
که حال اشتباهاتش را  
پذیرفته است...

مفاهیم بدی نباشند اما وقتی  
آنها را به دانش‌آموزانی بگویید  
که تا به حال در مدرسه‌شان  
رعایت آداب و نظم و انضباط  
و احترام به دیگران به صورت  
افراطی در جریان بوده، یا با  
افراط در آزادی و ول‌انگاری و  
یا با مقاومت برخی از آنها  
(که به استبداد حاکم عادت  
کرده یا به آن اعتقاد پیدا  
کرده‌اند) در مقابل پذیرش  
این مفاهیم روبرو خواهیم  
شد. همین‌طور که در این  
فیلم شاهدش هستیم.  
حرف‌های جان کیتینگ آنها  
را به هیجان واداشته و وارد  
دنای جدیدی می‌کند که  
تلاش می‌کنند به هر قیمتی  
حرف خود را بزنند و به هرچه  
می‌خواهند برسند و این  
تغییر در دانش‌آموزان عواقب  
مختلفی به بار خواهد آورد.  
گاهی به رستگاریشان خواهد  
انجامید و گاهی آنها را به  
دردسرهایی می‌اندازد و حتی  
فجایی به بار می‌آورد که  
خود جان را نیز مورد غضب  
مسئولان مدرسه  
که از ابتدا  
نیز به خاطر  
روش‌های نو  
و نامتعارف او  
زاویه



کلمه‌ای در زبان کرمانی به معنای عروسک‌هایی از جنس پارچه می‌باشد که مادران برای فرزندانشان تولید می‌کردند. حالا ارتباط نام و موضوع آشکار می‌شود.

با نگاهی به مخاطب‌های این محصول می‌توان دریافت که دامنه مخاطبین آن محدود به کودکان نیست و بخش‌هایی از پویانمایی، مخصوصاً بخش‌های آغازین، بزرگسالان را نیز درگیر می‌کند. می‌توان به صراحت گفت که لوپتو می‌تواند افراد سنین مختلف، از کودک تا بزرگسال، را به خود جذب کند.

می‌توان گفت پسر آقای کمالی که داستان حول آن می‌گذرد شخصیتی است که همه مخاطبین کودک با آن همزاد پنداری می‌کنند و نوعی پیروزی امید و کوشش بر مشکلات را نشان می‌دهد.

پویانمایی لوپتو به کارگردانی عباس عسکری و تهیه‌کنندگی محمدحسین صادقی که در مرکز پویانمایی سازمان سینمایی سوره در سبک کمدی و ماجراجویانه تولید شده است. خلاصه داستان حول آسایشگاهی می‌گذرد که دکتر کمالی با روش اسباب‌بازی‌سازی به جای تجویز دارو، به بیماران برای بهبودی بیشترشان کمک می‌کند. بعد از موفق بودن اسباب‌بازی‌های لوپتو، فردی با قصد خرابکاری به عنوان بیمار وارد آسایشگاه می‌شود و سبب پلمپ شدن آن می‌شود. حالا علی که پسر دکتر کمالی است با کمک «فرشته» قصد حل ماجرا را دارد که درنهایت ناامیدی، موفق می‌شود.

با شنیدن نام لوپتو ناگهان ذهن به سمت پویانمایی خارجی روانه می‌شود ولی بعد از اینکه متوجه می‌شویم پویانمایی‌ای که مشاهده می‌کنیم ایرانی است، یک علامت سؤال برای مخاطبین ایجاد می‌شود. لوپتو یعنی چه؟ این موضوع کنجکاو مخاطب را برمی‌انگیزد. لوپتو

# ساختن درمانی

◆ نگاهی به انیمیشن ایرانی لوپتو

امیرحسین حسنی  
دانشجوی کارشناسی علوم تربیتی







نوعی روشنگری حول مشکلات و شناخت دوست و دشمن را ایجاد می‌کنند.

\*\*\*

در شرایط فعلی جامعه که به نوعی فضای فکری خردسالان و حتی بزرگسالان در دست افراد و شرکت‌های معروف غربی است، نیاز به محصولاتی مانند لوپتو یا پسر دلفینی و... بیش از هر زمان دیگری حس می‌شود؛ محصولاتی که زمینه تربیتی را کنار زمینه سرگرمی و نشاط فراهم می‌کنند. نباید فراموش کنیم که بخش مهمی از تربیت کودکان در لابه‌لای زیست‌بوم تربیتی کودک اتفاق می‌افتد و پویانمایی بخش مهم و زیادی از این زیست‌بوم را شکل می‌دهد. امید اینکه محصولاتی مانند لوپتو بتوانند توجهات را به این ظرفیت مهم تربیتی جلب کنند و بتوانیم گوی رقابت را در این زمینه از رغبای خارجی برابیم.

شخصیت فرشته که تا حدی مسئولیت کمک‌رسانی به شخصیت اصلی را در شرایط بحرانی بر عهده داشت، به نوعی تداعی‌گر حضور همیشگی یا حامی و یاری‌رسان در زندگی و امیدبخش‌رهایی از مسائل بود. البته از طرفی این نکته نیز وجود دارد که ممکن است حضور یک فرشته قابل رؤیت برای مخاطبین کودک باعث ایجاد کج‌فهمی شود.

با فوت همسر آقای کمالی می‌توان گفت بنیاد خانواده با تک‌سرپرستی اجباری ایجاد شده در پویانمایی تضعیف شد ولی با حضور خواهر آقای کمالی و نوعی تغییر روند درمان، همچنین با توجه به خرابکاری در آسایشگاه روند ماجراجویی داستان به شکل خوبی ایجاد شد. افرادی که به دنبال خرابکاری در روند ساخت اسباب‌بازی لوپتو هستند هم تقابل خیر و شر را به تصویر می‌کشند که دائماً در حال رویارویی با هم هستند و مخفیانه حتی در قالب چهره دوست و حامی در صحنه حاضر می‌شوند و به

پیار مثبت

ترس

الگو مثبت

ناهنجاری اجتماعی



**حتی در وحشتناک ترین مصائب زندگی نیز  
چیزهایی در انسان پرورش خواهد یافت.**





# گذر از مرز واقعیت

◆ نگاهی به فیلم سینمایی اتاق

علی باقری  
دانشجوی کارشناسی الهیات



شده‌اید؟ یا حتی نگرش شما نسبت به زندگی، مرگ، دنیای پس از مرگ و... از کجا آمده است؟

تقریباً می‌توان گفت حد زیادی از باورهای بنیادی ما در زمان کودکی شکل می‌گیرد و برای بقیه عمر در ما باقی می‌ماند. درست مانند جک، پسر بچه داستان ما، که به دلیل زندگی در شرایط بخصوصی که داشت دارای فلسفه و دیدگاهی خاص (و البته اشتباه) درباره جهان شده بود. او گمان می‌کرد تمام هستی در اتاقش خلاصه شده و چیزی خارج از آن وجود ندارد چون آن را ندیده است. اما زمانی که فردی داناتر از خودش یعنی مادرش حقیقت را به او می‌گوید، به دلیل تعارض پیش آمده بین عقاید خودش و صحبت‌های مادر دچار خشم و عصبانیت می‌شود و صحبت‌های مادر را سرکوب می‌کند.

این نوع رفتار برایتان آشنا نیست؟ احتمالاً برای شما هم پیش آمده با افرادی که شاید مخالف شما هستند و یا حتی عقاید متعارض با حقیقت دارند صحبت کرده باشید. برخی از آنان به محض شنیدن گفته‌های شما درست مانند جک شروع به پرخاشگری و سرکوب می‌کنند. نژادپرستی، مسائل دینی، سیاسی و... معمولاً جزء مفاهیم بحث‌برانگیز در این حوزه هستند.

## خلاصه داستان

فیلم درباره دختری است به نام «جویی» که از سن ۱۷ سالگی توسط مردی روانپزشک دزدیده شده و در اتاقی (این اتاق در واقع انباری است که به شکل اتاق درآمده) که در حیاط خانه‌ای قدیمی قرار دارد محبوس گشته. مساحت این اتاق کمتر از ۱۰ مترمربع می‌باشد. تخت خواب، کمد لباس، تلویزیون و یک پنجره در سقف تمام وسایل درون این اتاق است. فیلم از زمانی آغاز می‌شود که هفت سال از این اتفاق گذشته و جویی صاحب فرزند پسری به نام جک است. با پنج ساله شدن جک، جویی تصمیم می‌گیرد از اتاق فرار کند تا فرزندش آزاد زندگی کند اما عملی کردن این تصمیم مستلزم این است که جویی بتواند فرزندش را متقاعد کند دنیای واقعی در بیرون اتاق است ولی جک در برابر این باور مقاومت نشان می‌دهد و حاضر به پذیرفتن اینکه تمام عمرش را در اتاقی محبوس بوده نیست.

فیلم از دو نیمه تشکیل شده است. نیمه اول به چگونگی زندگی و روابط این مادر و پسر می‌پردازد و نیمه دوم از زمان آزادی آنها آغاز می‌شود و چگونگی مواجهه آن دو با دنیا را نمایش می‌دهد.

## مسئله شناخت

آیا تا کنون درباره چگونگی پیدایش باورهایتان فکر کرده‌اید؟ اینکه چرا طرفدار فلان جناح سیاسی و یا باورمند به عقاید فلسفی خاص

اما جک با یک تفاوت  
توانست از این مرحله عبور  
کند. آن هم این بود: شک  
در تمامی عقاید خودش  
و شروع به بازنگری  
آنها مطابق قوه تعقل.  
پذیرش این احتمال که  
همیشه امکان دارد برخی  
از قسمت‌های عقایدمان  
دچار اشتباه باشد باعث  
می‌شود نوع نگاه ما به  
جهان به واقعیت نزدیک‌تر  
شود. دانستن این نکته که  
جهان خاکستری است (نه  
سفید مطلق داریم و نه  
سیاه مطلق و باورهای ما  
صرفاً برداشتمان از دنیاست)  
باعث دور شدن انسان از  
تعصبات نادرست می‌شود.  
نکته دیگر اینکه بیشترین  
تأثیر بر جک را مادرش  
داشت. جویی در مرتبه اول  
با برخورد ناصحیح خود  
موجب رنجش و عصبانیت  
پسرش شد. اما در مراحل  
بعد و با اصلاح شیوه  
تربیتی خودش توانست به  
سطح مطلوبی از آموزش

برسد. این اتفاق اهمیت  
شیوه عرضه یک مفهوم را  
نشان می‌دهد که می‌تواند  
تأثیرگذار باشد.  
حال که کمی با چگونگی  
به وجود آمدن عقایدمان  
آشنا شدیم خوب است  
که ما هم بدون سوگیری  
و تعصب شروع به بازنگری  
عقایدمان کنیم تا به  
حقیقت موجود نزدیک‌تر  
شویم.

## معنای زندگی

در این بخش قصد  
داریم رابطه بین جک و  
جویی را در دو بخش با هم  
مقایسه کنیم. یکی زمانی  
که آنها درون اتاق بودند و  
دیگری زمانی که توانستند  
از آنجا آزاد شوند.  
در زمانی که جویی و  
جک در اتاق زندانی بودند  
به خوبی می‌توان رابطه  
مادر-فرزندی را بین  
آنها مشاهده

آن‌ها مشاهده





بتواند پسرش را آزاد کند. این یعنی تمامی افعال زندگی او با یک هدف انجام می‌شد: «آزادی» و این یعنی معنای زندگی او. اگر انسان در زندگی یک چرایی داشته باشد می‌تواند با هر چگونگی کنار بیاید. امروزه معنادرمانی یکی از شاخه‌های روان‌درمانی در علم روانشناسی است. این پدیده توسط روانپزشکی به نام ویکتور فرانکل کشف شده است. این دکتر اتریشی مفهوم معنادرمانی را از زندگی مشقت‌بار خود زمانی که در اردوگاه‌های آلمان نازی زندانی بوده الهام گرفته است. برای مطالعه بیشتر می‌توانید به کتاب انسان در جستجوی معنا مراجعه کنید. گفتنی است که در دین اسلام هم این مفهوم تحت عنوان سئل و اُمنیه وجود دارد.

کرد. جویی به جک خواندن و نوشتن یاد می‌دهد، برای او تولد می‌گیرد، در عین داشتن افسردگی با او بازی می‌کند و کارهایی از این قبیل؛ اما زمانی که آنها از اتاق آزاد می‌شوند این رابطه به مرور کمرنگ می‌شود و در نهایت از بین می‌رود. افسردگی جویی شدیدتر می‌شود، دیگر حوصله رسیدگی به جک را ندارد، او را از خود دور می‌کند و در آخر دست به خودکشی می‌زند. حال سؤال اصلی اینجاست. چه چیزی باعث شد رابطه جویی با جک و همچنین سطح روحیه خودش در زمانی که در اتاق زندانی بود بهتر باشد در حالی که می‌دانیم رنج محبوس بودن در اتاق و همچنین آزار دیدن توسط مردی روانپزشک به شدت بیشتر است؟

در جواب این سؤال باید به مفهوم معنای زندگی اشاره کنیم. زمانی که جویی در اتاق قرار داشت، زندگی مشقت‌بارش دارای یک معنا، آن هم آزادی خود و پسرش بود. این معنا و هدف با ارزش سبب شده بود که او توان مقابله با هر سختی را داشته باشد. او هر روز صبح زود بیدار می‌شد و صبحانه می‌پخت تا انرژی به دست آورد تا بتواند پسرش را آزاد کند. او ورزش می‌کرد تا سلامتش را حفظ کند تا





# زنده کردن پایین درون

مدیریت کلاس به سبک «مری پایینز»

هانیه فدایی  
آموزگار ابتدایی



پرده دوم

هیربند

# پیش از میعاد، میعاد، جلیان و پیش از میعاد، میعاد، جلیان و

احساسات خود را بیان می‌کند، استعدادهایش شکوفا می‌گردد و ترس‌هایش ظاهر می‌شود.

اما شما به عنوان مری پاپینز تنها وظیفه‌ی تربیت کودکان را ندارید. مری در کنار تلاش برای رنگ بخشیدن به دنیای کودکان آقای بنکس، برای تغییر نگاه پدرشان نیز تلاش می‌کند. کودکان برای داشتن یک زندگی و تربیت کامل، تنها به معلم نیاز ندارند. لازمه این امر تغییر نگاه و روش برخورد والدین با کودکان نیز می‌باشد. شما باید بکوشید علاوه بر مری پاپینز بودن برای کودکان، پدر و مادر آنان را نیز از دنیای خاکستری و برخوردها و نگاه‌های نادرستی که با کودکان دارند رهایی بخشید.

آموزش و پرورش امروز به مری پاپینزهایی نیاز دارد که دست در دست کودکان، به جهان خاکستری تربیت‌های خشک و به دور از شادی رنگ بخشد و برای رشد خلاقیت و استعدادهای کودکان تلاش کند و اولیای کودکان و اولیای مدرسه را با خود همراه سازد.

دنیا، به جهان رنگارنگ و پراز شادی ببرد.

مهم‌ترین ابزار شما برای مری پاپینز بودن، بازی است. تقریباً برای هر مقوله‌ای که بناست آن را به کودکان آموزش دهید باید بازی یا داستانی طراحی کنید. چوب جادوی شما نیز برای رفتن از این جهان خاکستری، قوه‌ی تخیل و خیال‌پردازی کودکان است و شما به عنوان جادوگری که از خلاقیت کودکان استفاده می‌کند باید خود نیز دارای قوه‌ی خیال و خلاقیت بالایی باشید.

شعر، نقاشی، داستان و بازی ابزارهای ضروری شما برای مری پاپینز بودن است.

جین و مایکل، دو کودک این داستان قبل از مری پرستاران زیادی داشتند اما همه‌ی آنان از آموزش این کودکان عاجز شده بودند. از نظر آنان این کودکان، بی‌ادب، ضعیف و دردرساز تعریف می‌شدند. اما چه می‌شود که همین کودکان در کنار مری به بهترین کودکان تبدیل می‌شوند؟ متأسفانه متولیان امر آموزش در مواجهه با کودکان هنگام بروز شکست‌های آموزشی

و تربیتی و .... تنها کودک را مقصر می‌شمارند و تنها چیزی که به آن شک نمی‌کنند، خودشان و روش‌هایشان است.

آموزش از طریق بازی یکی از روش‌هایی است که برای آموزش و مهم‌تر از آن تربیت کودکان از درصد موفقیت بالایی برخوردار است. همانطور که ژان پیاژه بیان می‌کند کودک از طریق بازی

اگر با کودکان ۰ تا ۹۰ سال سرو کار دارید یا علاقه‌مند به کار با این گروه سنی هستید، پیشنهاد ما به شما تیپ شخصیتی مری پاپینز است. مری پاپینز پرستار کودکی است که با دمیده شدن باد شرقی به خانه کودکان می‌آید و آنها را از دنیای خاکستریشان به سمت جهان پرنقش و نگار می‌برد و آموزش‌های ارزشمندی که در دوران کودکی نیاز دارند را با بازی و داستان‌پردازی به آنها ارائه می‌دهد.

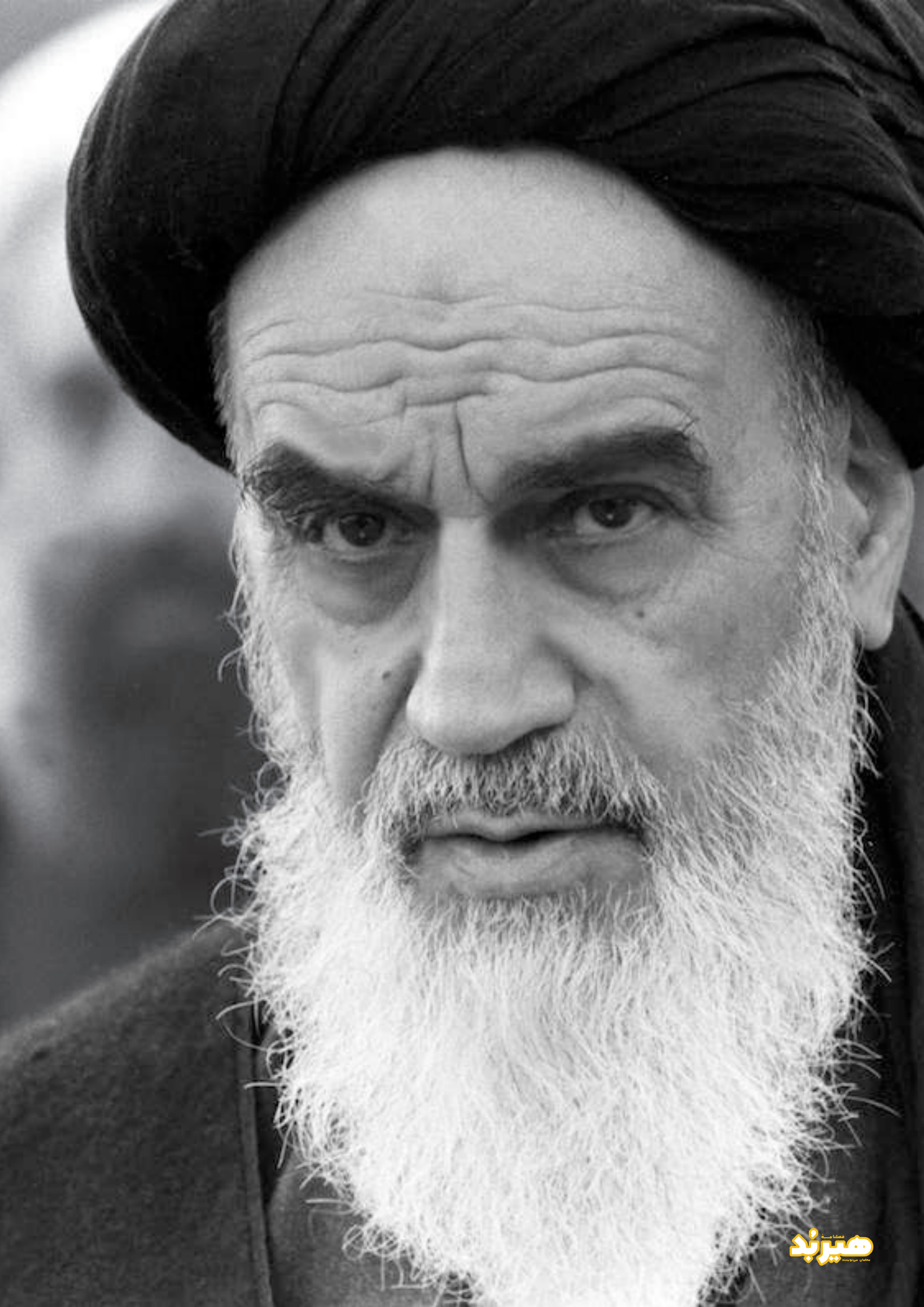
شادی و بازی همراه با آموزش مهره‌ی گمشده‌ی ما در آموزش و پرورش امروزی است. کودکانمان در کلاس‌های کوچک و در تعداد زیاد و به صورت فشرده در کنار هم می‌نشینند و مطالبی را وارد مغزشان می‌کنند که نه به آنها علاقه دارند و نه لزوم یادگیری آنها را درک می‌کنند و این دقیقاً جایی است که قرار است شما مری پاپینزوار وارد دنیای خاکستری و زندان‌هایی شوید که پدران این سیستم برای کودکانشان ساخته‌اند و آنها را از این







**شعر، نقاشی، داستان و بازی ابزارهای  
ضروری شما برای مری پاپینز بودن است.**





افرادی که می‌خواهند در این مملکت زندگی  
بکنند و **مقدرات این کشور** دست‌شان باشد،  
آن‌ها باید آگاه باشند از همه کارهایی که  
**استعمار** کرده، از همه **عقب‌نگه‌داری‌هایی**  
که به دست این‌ها (استعمار) واقع شده.  
این‌ها باید به دست شماها و به تعلیم  
شماها به بچه‌ها گفته شود. آن‌ها را وارد  
کنید در **مسائل روز**، آن‌ها مطلع باشند از  
مسائل روز. اگر خدای نخواستہ در این قصور  
بشود یک وقت می‌بینید که **چهره‌های منحرف**  
که وارد در **مسائل روز هستند**، غلبه می‌کنند  
بر **چهره حق** که وارد بر مسائل روز نیست.

بیانات امام خمینی (ره) در جمع گروهی از فرهنگیان ۳۰/ ۱۱/ ۵۷  
صحیفه نور، جلد ۵، صفحه ۱۰۶



نگاهی که هنوز هم در اغلب مهدکودک‌ها رایج و بدیهی است. اگرچه بعضی از مهدهای کودک تلاش‌هایی برای گنجاندن فعالیت‌های مختلف در برنامه‌های خود کرده‌اند اما به نظر می‌رسد اکثر آن‌ها بیشتر از اینکه دغدغه تربیت کودکان را داشته باشند، نگران جذب مشتری و تامین مالی خود هستند. در رد یا تایید برنامه‌های مختلف مانند کلاس‌های باله، فلسفه برای کودکان و... که به بدون توجه به خاستگاه آن‌ها، تاثیرات تربیتی و تناسب آن‌ها با فرهنگ خودی برای کودکان اجرا می‌شود صحبت بسیار است که خود یادداشتی مجزا و فرصتی مستقل می‌طلبد.

حال مدتی است که سازمان ملی تعلیم و تربیت کودک برای اصلاح دیدگاه‌ها و رویکردها نسبت به کودکی و ساماندهی به امور مربوط به این دوره تاسیس شده است، نهادی که تا حدی امید را برای تغییر رویه زنده نگه می‌دارد؛ اما سوال اینجاست که مراکز کانونی این تغییرات کجا هستند؟

## کودکی کیست و کودکی چیست؟

نحوه مواجهه ما با کودکی منوط به پاسخ ما به این دو پرسش است اما بی‌مهری پژوهشگران و مجامع علمی و حوزوی نسبت به مطالعات دوره کودکی باعث شده نتوانیم به پاسخ مناسبی برای این دو پرسش دست پیدا کنیم. علی‌رغم تلاش‌های پراکنده در این زمینه که حتی بعضی به نتیجه هم رسیده‌اند، نبود عزم و دغدغه عمومی در جامعه علمی باعث شده این

روزگاری بود که چیزی به نام «کودکی» وجود نداشت و تنها تلقی موجود از کودکان «بزرگسالانی به ابعاد کوچک‌تر» بود به طوری که حداقل در مغرب زمین حتی واژه‌ای برای اشاره به این دوره از زندگی انسان وجود نداشت، تفاوتی در سبک پوشش بزرگسالان و خردسالان دیده نمی‌شد و حتی نحوه برخورد با آن‌ها در اکثر موارد با بزرگسالان یکسان بود.

می‌توان گفت با سیطره اومانیسم بر تمامی مناسبات و قرار گرفتن انسان در مرکز تحولات عالم، هر پدیده‌ای در نسبی که با انسان داشت معنا پیدا کرد. به این صورت کم‌کم کودکی به عنوان دوره‌ای از دوره‌های زندگی این انسان که اتفاقاً تاثیر مهمی هم بر سایر دوره‌های زندگی او داشت، به رسمیت شناخته شد. تا اینکه امروز به نقطه‌ای رسیده‌ایم که رشته‌ای به نام مطالعات کودکی در دانشگاه‌ها وجود دارد، کتاب‌ها و بازی‌هایی به طور خاص برای کودکان طراحی و تولید می‌شود و...

تعداد بیشتری از این دست مثال‌ها وجود دارد اما سوال اینجاست که با وجود همه تأکیدی که در منابع اعتقادی و باورهای ما درباره توجه به کودکی وجود دارد ما، یعنی جامعه ایرانی-اسلامی، چقدر به این دوره مهم توجه داشته‌ایم. تا چندی پیش نگاه به کودکی در ایران محدود در سازمان بهزیستی و به تبع آن در مهدکودک‌ها و یا به طور جزئی در چند نهاد دیگر بود که البته در همین نگاه حداقلی نیز جایی برای امر «تربیت» وجود نداشت و تقریباً به «نگهداری صرف از کودکان» راضی شده بودیم؛



# مسئله تربیت کودکی

تربیت آن‌ها باقی می‌ماند؟

\*\*\*

با توجه به اهمیت دورهٔ کودکی و تأثیری که بر دیگر دوره‌های زندگی دارد نیاز است که توجه بیشتر و ویژه‌تری برای این دوره قائل باشیم و با تبدیل این گفتمان به عزم و دغدغهٔ عمومی در بین همهٔ دست‌اندرکاران امر تربیت، به سمت دستیابی به الگوی بومی برای مواجهه با مسئله تربیت دورهٔ کودکی حرکت کنیم

سوالات همچنان بی‌پاسخ باقی بمانند و کارشناسان و برنامه‌ریزان به ناچار دست به دامان یافته‌ها و نظریاتی با ریشه‌های غیروبومی شوند که تناسبی با مبانی اسلامی ندارند شوند. به این ترتیب نیاز به ایجاد عزم عمومی و جریان‌سازی دربارهٔ این موضوع برای دستیابی به الگوها و نظریات بومی به شدت حس می‌شود.

## سیاست‌گذاری کودکانه!

خلا نظری و فقدان الگوی بومی برای مواجهه به مسئله کودکی باعث شده تا برای برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری در این حوزه نیز با مشکل روبرو باشیم به طوری که یا کودکی در تصمیم‌گیری‌ها به طور کامل فراموش می‌شود یا اگر هم تصمیمی گرفته می‌شود راه‌گشا نیست.

به عنوان مثال چقدر در تصمیم‌گیری‌ها به خانواده، به عنوان یکی از اصلی‌ترین ارکان تربیت کودکان، توجه می‌شود؟ در چند درصد تصمیم‌گیری‌ها به تأثیرات آن‌ها بر رکن خانواده فکر می‌کنیم؟ چه تفاوتی برای مادران و پدران شاغل و سایر کارمندان قائل هستیم؟

شاید مصوبهٔ اخیر دولت دربارهٔ افزایش ساعات کاری در روز نمونهٔ خوبی از بی‌توجهی به خانواده‌ها در تصمیم‌گیری‌ها باشد. باید پرسید آیا برای مادری که از هشت صبح تا چهار عصر، یعنی یک سوم شبانه‌روز، را در اداره مشغول کار است و احتمالاً بقیه زمانی که برایش باقی مانده را مشغول رتق و فتق دیگر درگیری‌ها است، زمانی برای تعامل سازنده با کودکان و

نگاهی به تعلیم و تربیت دوران  
کودکی

مهدی فدایی  
دانشجوی کارشناسی علوم تربیتی



# درهای بسته حوزه علمیه برای آموزش و پرورش

امیرحسین حسینی  
دانشجوی کارشناسی الهیات

خوب آن است که مطلب را شروع کنیم، با فرمایشی از امیر مومنان امام علی علیه السلام درباره ارزش و لزوم علم آموزی. تا هم نکته ای را فرا گرفته باشیم و هم در متن سخنان خود از آن مدد بجوییم.

حضرت می فرمایند: «ای مردم بدانید که کمال دین در طلب علم است و بکار بستن آن. و راستی که دانش جستن بر شما از طلب مال لازم تر است زیرا مال دنیا میان شما تقسیم است و برای شما ضمانت شده، دادگری او را میان شما قسمت کرده و بزودی وفا کند برای شما بدان. و دانش برای شما نزد آهلش ذخیره است و مأمورید بطلب علم از آنها، بدنبالش بروید و بدانید که مال بسیار دین را فاسد کند، دلها را سخت گرداند و علم بسیار توأم با عمل دین را اصلاح کند، و وسیله رفتن به بهشت باشد، و خرج کردن، مال را بکاهد، و علم با خرج کردنش بیفزاید و خرج کردن علم اینست که آن را در میان حافظان و راویانش منتشر کنی.»<sup>۱</sup>

همانطور که در فرمایش حضرت امیرالمومنین علیه السلام هم آمده است وسیله رهیابی به بهشت کسب علم و فضیلت و عمل به آن است. اگر امروز اموالی هم در راه جلب رضایت خداوند متعال خرج می شود و زمینه رستگاری فرد را در آخرت محیا می سازد، باید توجه داشت که با تکیه و برگرفته از علم الهی است که خداوند متعال منت بر سر بشر نهاده و آن را به پیامبر عظیم الشان اسلام هدیه نموده اند، برای رستگاری بشر.

این خداوند متعال است که در اول کتاب عالم، می فرمایند با

جان و مال خود در راه خدا جهاد کنید<sup>۲</sup> و خداوند متعال برای این جهادگران جایگاه ارزشمندی را معرفی فرموده اند و وعده پاداش به آن ها داده اند.<sup>۳</sup>

در این قسمت بسنده به آن می کنیم که نکته مهم و بسیار قابل توجه، این است که طبق فرمایش حضرت امام علی علیه السلام راه فلاح و رستگاری علم آموزی و عمل به آن است.<sup>۴</sup>

امروز دولت جمهوری اسلامی ایران از طریق آموزش و پرورش مهم ترین و گسترده ترین سازمانی است که به حکم قانون باید بصورت رایگان رسالت تعلیم و تربیت را پیش ببرد<sup>۵</sup> و در خط مقدم این جبهه معلمان به عنوان افسران سپاه پیشرفت کشور مشغول به فعالیت هستند.<sup>۶</sup>

معلمان عاشقانی هستند که، معلمی را نه به عنوان یک شغل، بلکه به عنوان یک هنر در پیش گرفته اند، برای شعله ور نمودن شمع وجود دانش آموزان.

چه خوب است که یک معلم، آشنایی تخصصی با علوم دینی داشته باشد. تا بتواند در مسیر علم آموزی به نحو احسن و هر چه بهتر ایفای نقش کند. اما متأسفانه با توجه به قوانین پذیرش حوزه محترم علمیه این امکان وجود ندارد. چه عیبی دارد یک معلم در صورتی که امکان و علاقه تحصیل در علوم دینی را دارد او را بپذیریم؟

البته هستند انسان های آزاده ای که علاقه به فراگیری علوم دینی دارند ولی اشتغالشان به شغلی دیگر با توجه به قانون موجود مانع تحصیل رسمیشان در حوزه علمیه است. اما در این





این زمینه می توانند کار های ارزشمندی انجام دهند که دیگر بخش های جامعه در آن کم توان و شاید ناتوان هستند. حال شما فرض بفرمایید معلمی متخصص در دین باشد و مشغول به این امر خطیر.

بستن درب های ورود به حوزه علمیه برای معلمان مشتاق تحصیل در این فضای علمی مقدس می تواند منجر به دفع ظرفیت هایی باشد که چه بسا، با حضورشان در حوزه علمیه و عمیق شدن ایشان در معارف انسان ساز حوزه خدمات قابل توجهی نسبت به حوزه محترم علمیه و آموزش و پرورش و جامعه طالب علم به جای بگذارند.

امید است روزی فرا برسد تا این فرصت ارزشمند برای جامعه فرهنگی کشور محیا گردد و معلمان علاقمند، توفیق پیدا کنند به لباس سربازی امام زمان عجل الله تعالی فرجه شریف درآیند.

امید است این نوشتار مورد رضایت خداوند متعال و حضرت حجت بن الحسن عجل الله تعالی فرجه الشریف قرار گیرد ان شاء الله.

۱- تحف العقول عن آل الرسول عليهم

السلام، جلد ۱، صفحه ۱۹۹

۲- سوره الصف آیه ۱۱

۳- سوره نساء آیه ۹۵

۴- تحف العقول عن آل الرسول عليهم

السلام، جلد ۱، صفحه ۱۹۹

۵- قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اصل

سوم، بند سی ام

۶- بیانات مقام معظم رهبری در ارتباط

تصویری با رؤسا و مدیران آموزش و پرورش

۱۳۹۹/۰۶/۱۱

۷- دستورالعمل نحوه پذیرش طلاب فاقد

تحصیلات تحت برنامه مرکز مدیریت حوزه

های علمیه ماده ۲ شماره مصوبه ۱۰۸۸ به

تاریخ ۱۳۹۶/۰۷/۱۶

می توانید بصورت غیر رسمی در مدارس غیر رسمی تحصیل کنید!

چگونه است که یک مدرسه غیر رسمی می تواند برنامه ای داشته باشد منطبق بر زمانی که معلم احتیاج دارد برای تحصیل ایشان. اما حوزه علمیه این توانایی را ندارد؟ در ادامه هم که حوزه علمیه قائل به عدم اعتبار مدرک این مدارس است.

در سالی که گذشت شاهد حضور کم نظیر طلاب به عنوان معلم در آموزش و پرورش بودیم. این بیانگر آن است که آموزش و پرورش نیازمند مطالب و معارف حوزه علمیه و حوزویان است.

چطور می شود ما معمم معلم داشته باشیم، اما معلم معمم نه!

یقینا می شود با بررسی دوباره دستورالعمل نحوه پذیرش طلاب فاقد تحصیلات تحت برنامه مرکز مدیریت حوزه های علمیه تدبیری در راستای تحول این دستورالعمل در راستای تحقق این مهم یعنی تحصیل معلمان مشتاق و طالب علوم اسلامی بصورت رسمی، اندیشید. با بررسی دقیق این موضوع و ایجاد مسیر قانونی اجازه بدهیم معلمان که همیشه تشنه آموختن هستند و قصد دارند دریای عظیم معارف اسلامی را به عنوان محل رفع تشنگی خود انتخاب کنند، به دلیل وجود موانع اداری این فرصت ارزشمند را از کف ندهند.

تربیت انسان موحد را می توان از عوامل مهم زمینه ساز ظهور حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه الشریف دانست. معلمان در

نوشتار از این جهت به معلمان پرداخته شده است که وظیفه بسیار مهمشان که تربیت نسل های آینده جامعه است خطیر تر است و این مهم بر کسی پوشیده نیست.

با توجه به دستورالعمل نحوه پذیرش طلاب فاقد تحصیلات تحت برنامه مرکز مدیریت حوزه های علمیه در ماده ۲ این دستورالعمل شاهد آن هستیم که یکی از موارد پذیرش طلبه عدم اشتغال ایشان است.<sup>۷</sup>

خب عیبش کجاست یک فرد معلم باشد، طالب علوم دینی هم باشد؟ عیبش کجاست که یک معلم بخواهد متخصص در دین باشد؟ عیبش کجاست که یک معلم بخواهد بصورت رسمی تحصیل کند و معمم هم بشود؟

چرا یک معلم با تلاش های بسیار برای موفق شدن برای شرکت در کلاس های رسمی حوزه علمیه، برای این که می خواهد متخصص در دین شود تا از این تخصص در کار خود بهره برد، مواجه می شود با اینکه شما



# پشت پرده

در دو ماه اخیر چه بر ما گذشت؟



محمدجواد رحمن پور  
دانشجوی کارشناسی راهنمایی و مشاوره

انتشار فیلم دوربین مدار بسته و سپس گزارشات پزشکی قانونی هم عده‌ای را قانع نمی‌کرد. ادامه جنگ با به دست گرفتن جریان مردمی: با همین فرمانی که دشمن به واسطه رسانه‌ها و بازی‌های روانی‌ای که چیده بود پیش می‌رفت توانست عده‌ای را فریب داده یا با دادن وعده به خواص برخی از جوانان را به حضور در خیابان بکشاند. در کنار این‌ها برخی افراد خاص علیه کشور با ادعای کنار مردم بودن به حمایت از اعتراضات پرداختند تا افرادی که عقلشان را دست این‌ها داده بودند هم با این افراد هم‌نوا شوند. در حالی که دشمن در حال بسط گفتمان خود، شعارسازی، قهرمان‌سازی و پی‌ریزی داستان‌های خودش بود، در این سوی میدان حکومت مدارک و اسناد واقعی را نشان داد تا حقانیت خود را اثبات نماید. به همین منوال مردم هم که به اعتقادات و مظاهر ایرانی و اسلامی‌شان توهین شده بود پا به میدان نهادند و قدرت و تعدد خود را به رخ رقیب کشیدند. بخش جالب این جدال حق و باطل این بود که یک گروه روزها به میدان می‌آمد و شهدا و قهرمان خود را تشیع می‌کرد و دسته دیگر شب‌ها ظاهر شده و به خسارت زدن به اموال و آسیب به مردمی که نشانه‌هایی از مذهبی بودن داشتند می‌پرداخت.

## پایان جنگ؟ این جنگ پایانی ندارد

پس از اینکه با شروع تجمعات مخالف افراد مخالف نظام کمی غافلگیر شد و انتظار نمی‌رفت

یک خبر فوت، مرگ یکی از یک از دختران ایران، شروع داستان‌پردازی‌ها، جنگ روایت‌ها، جریحه‌دار شدن احساسات، توهین به ارزش‌های یکدیگر... همه اینها آبستن یک فتنه جدید. سناریو چه باشد مردم باید به هرگونه‌ای تحریک شده و به خیابان بیایند. باید ایران را دو قطبی کرد. باید میان قلب‌ها فاصله انداخت. باید اتحاد را در هم شکست. باید ایران قوی را تضعیف کرد... این خلاصه‌ای از اتفاقات اخیر پیرامون فوت مرحومه امینی بود. اما علت و معلول این ماجراها چیست؟ آیا این‌ها یک جنبش و انقلاب مردمی بود یا شورش از آن سوی پرچین و برنامه ریزی شده؟ قضاوت و تحلیل این مسائل با شماسنت و قطعاً مخاطب حق‌پذیر متوجه خواهد شد که خط نقد و اعتراض، از مخرج مشترک داشتن با دشمن جداست اما مسئله اینجاست که چرا کار به اینجا کشیده شد؟ آیا تقصیر بی‌بصیرتی برخی عوام است یا تقصیر بی‌تدبیری برخی مسئولین؟

هرچه هست علت این ماجراها غفلت همه ماست که باعث شده این مسائل به وقوع بپیوندند. پیرامون این علل به بررسی چند نکته در حوادث اخیر می‌پردازیم:

شروع جنگ و غلبه روایت بیگانه: پس از دست به دست شدن عکس مهسا امینی و انفعال شبکه‌های داخلی، برخی خبرگزاری‌های دشمن با استفاده از فضای ممکن روایت خود را با تحریک احساسات و ربط دادن مسائل به حقوق زنان و شعارهای مربوط بسط دادند تا حدی که

عالم به وفور یافت شود اینگونه تباه نشود. پس از گفتگو با برخی از همین جوانان در خیابان، حس حضور در این تجمعات برای احساس قرار داشتن در نوعی بازی کامپیوتری و رد کردن نیروی پلیس در آنها دیده می‌شد. نیاز به هیجان و تجربه آن در جوانان امری عادیست اما اینکه این نیاز چگونه مدیریت شود، به مدیریت برنامه‌ریزان فرهنگی وابسته است.

۴. ترویج فضای گفتگو و کرسی‌های آزاد اندیشی؛ اگر سؤالات جامعه در دانشگاه پاسخ داده نشود باید در خیابان به دنبال پاسخ بود. فضای دانشگاه بستر مناسبی برای پاسخگویی به سؤالات جوانان و دانشجویان و مردم است. فضایی که سال‌ها رهبر انقلاب آن را گوشزد کردند و ما نباید از آن غافل شویم. لذا راه‌هایی همچون مناظره، تربیون آزاد و کرسی‌های آزاد اندیشی و میز گرد با مسئولین راه حل مناسبی برای پاسخگویی به این نیاز است و نباید از آن غافل شد چون انسان ذاتاً حقیقت را دوست دارد و عدالتگر است و اگر حقیقت روشن شود و عدالت رعایت شود انسان به سمت آن مکتب و عقیده و افرازش گرایش پیدا می‌کند.

دشمن تا این حد از این مسئله سوءاستفاده کند اما توانست از آشوب و ناامنی و تجزیه و برهم خوردن اتحاد ایران که هدف اصلی معاندین است جلوگیری کند. با اینکه دشمن پا پس نکشید و باز هم شروع به قهرمان‌سازی و داستان‌سرایی کرد اما حرف‌هایش حمایت کافی نشد و به شکست منجر شد.

اما نکاتی پیرامون حوادث که برای آن باید برنامه‌ریزی و تدبیر داشت :

۱. نظام (حاکمیت با پشتوانه مردم) و نهادهای آن باید سرعت عمل بیشتری در تبیین و بسط روایت خود داشته باشند تا مردم فریب دیگران را نخورند. ۲. خطر برخی خشک مقدس‌ها باید جدی گرفته شود تا موجب دلزدگی برخی مردم که قلباً اسلام را دوست دارند اما شاید تمام ظاهرشان اسلامی نباشند نشود. بسیاری مقدس‌مآبان با اظهارات و رفتارهایی که داشتند آتش این فتنه را شعله‌ورتر کردند.

۳. مدیریت برنامه‌ریزی برای جوانان؛ ۶۸ درصد جمعیت حاضر در اغتشاشات بین ۱۵ تا ۲۵ سال سن داشتند. رها کردن نسل دهه هفتاد، هشتاد و حتی دهه نودی‌ها موجب تلف شدن این نسل‌ها می‌شود. حضور در خیابان یک سوی خطر هست اما این رها شدن‌ها خطراتی چون اعتیاد به مواد مخدر، تجربه‌های جنسی خارج از چهارچوب، همنشینی با افراد و موقعیت‌های فاسد و ... را در پی دارد. لازم است تدابیری اندیشیده شود تا نسلی که می‌تواند در آن افراد اثرگذار، قهرمان، ورزشکار و

# هیربُد شو!

شما هم می‌توانید با ارسال مطالب و یادداشت‌هایتان با موضوعات مرتبط با تعلیم و تربیت به خانواده هیربُد پیوندید.



@Hirbodpub

Hirbidpub@gmail.com

۰۹۱۱۷۹۹۴۴۱۸

آرای مندرج در یادداشت‌ها ضرورتاً مبین نظر هیئت نظارت هیربُد نیست و پاسخگویی به سوالات بر عهده نویسندگان است.

## شرح تصویر

دیدار دانش‌آموزان با مقام معظم رهبری (مدظله‌العالی)

۱۱ آبان ۱۴۰۱

خبرگزاری فارس





